



منع سوءاستفاده از حق حاکمیت در نهج البلاغه

نبی سبحانی^۱، احمد رضوانی مفرد^۲ و قدرت‌الله نیازی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۰۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۶/۲۹

چکیده

در طول تاریخ بشریت مقابله با سوءاستفاده از حق حاکمیت اساسی‌ترین دغدغه آزادی‌خواهان جهان بوده است. در نظام حقوقی اسلام - که مبتنی بر آموزه‌های وحیانی و سیره معصومان علیهم‌السلام است - راهکارهای نظری و عملی برای کنترل قدرت حاکمان تبیین گردیده است. پژوهش حاضر به شیوه توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر متن خطبه‌ها و نامه‌های امام علی(ع)، به بررسی سیره علمی و عملی آن حضرت در برخورد با مسئله سوء استفاده از حق حاکمیت پرداخته و به این نتیجه رسیده است که در نظام حقوقی اسلام حق مطلق وجود ندارد و سوء استفاده از آن نیز ممنوع است. حضرت علی(ع) برای مقابله با سوء استفاده از دو شیوه پیشگیری و برخورد مقتدرانه استفاده نموده است. در شیوه پیشگیری، کارگزارانش را از گرایش به زندگی تجملاتی و از هم‌نشینی با مرفهان بی‌درد بر حذر می‌دارند و با گماشتن ناظران مخفی، بر اعمال آنان نظارت می‌کنند و منحرفان و خطاکاران را به مسیر اعتدال رهنمون می‌سازند. رعایت حقوق همه مردم اعم از مسلمان و غیرمسلمان را لازم می‌دانند و حتی صاحبان قدرت را به رعایت حق حیوانات نیز سفارش نموده‌اند. عزل، حکم به جبران خسارت و اعمال مجازات اسلامی شیوه‌های برخورد آن حضرت با سوء استفاده‌کنندگان بوده است.

کلیدواژه‌ها: سوء استفاده، حق حاکمیت، بیت‌المال، نهج البلاغه.

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه بوعلی‌سینا

۲. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه بوعلی‌سینا

۳. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه بوعلی‌سینا

۱. مقدمه

در جوامع پیچیده امروزی دو عنصر قانون و قدرت، به‌عنوان عناصر مهم تنظیم‌کننده روابط اجتماعی افراد و از مشخصه‌های بارز نظام‌های سیاسی به‌شمار می‌روند. بر اساس الگوی صحیح مدیریت، قدرت باید در خدمت قانون باشد، اما همیشه چنین نبوده است و صاحبان قدرت بیشتر اوقات نه تنها قدرت را معیار همه چیز قرار داده‌اند، بلکه در مواردی از قدرت استفاده نادرست کرده‌اند و از حدود قانونی فراتر رفته‌اند. استبداد رأی و زورگویی، به استعمار گرفتن ملت، استفاده نادرست از سرمایه‌های ملی و سوء استفاده از بیت‌المال نمونه‌های سوءاستفاده از قدرت به‌شمار می‌آیند.

۱-۱. بیان مسئله

نظام‌های بشری با تکیه بر توان عقلی، خود را بی‌نیاز از وحی می‌دانند و با تبیین مبانی و ذکر معیارهایی تلاش می‌کنند تا با تدوین قوانین خاص، رفتار حاکمان را کنترل نمایند. نظام حقوقی اسلام با پشتوانه معارف نظری و سیره عملی - که متصل به سرچشمه وحی و سنت معصومان علیهم‌السلام است - حاکمیت را به‌عنوان امانت و عهد و پیمان الهی پذیرفته است و قدرت ناشی از آن را تنها ابزاری برای اجرای عدالت و امتیازی برای انجام تکلیف الهی می‌داند و با هرگونه انحرافی در این زمینه مقابله می‌نماید. پنج سال دوره حکومت حضرت علی(ع) که بازتاب بخشی از آن در خطبه‌ها و نامه‌های نهج‌البلاغه نمایان شده، منبع بسیار ارزشمندی جهت استخراج قواعد و اصول مدیریت و تنظیم قوانین و مقررات حقوقی است که متأسفانه از دیدگاه فقهی و حقوقی کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. این پژوهش به شیوه توصیفی - تحلیلی و با تمرکز بر خطبه‌ها و نامه‌های حضرت علی(ع) کوشیده است تا به پرسش‌های زیر پاسخ دهد.

۱. با توجه به کلام و سیره حضرت علی(ع) حق و از جمله حق حاکمیت مطلق است یا محدود؟
۲. شیوه‌های آن حضرت در کنترل قدرت و جلوگیری از سوء استفاده مدیران و کارگزاران از موقعیت شغلی‌شان چیست؟

۳. سوءاستفاده از حق حاکمیت نسبت به غیرمسلمانان چه حکمی دارد؟

۴. سوء استفاده از حق حاکمیت چه مسؤولیت و عواقبی دارد؟

پژوهش حاضر برای دستیابی به پاسخ پرسش‌های فوق ابتدا معنا و مفهوم حاکمیت و سوءاستفاده از حق را تبیین نموده، سپس سیره حضرت علی(ع) را در دو بعد پیشگیری و برخورد با این مسئله مورد بررسی قرار داده است.

۱-۲. ضرورت و اهمیت پژوهش

منع سوءاستفاده از حق حاکمیت در سیره علمی و عملی حضرت علی(ع) که بازتاب آن در خطبه‌ها و نامه‌های نهج‌البلاغه دیده می‌شود، نشان‌دهنده اهمیت موضوع مورد بحث در نظر ایشان است. با وجود آثار و پژوهش‌های متعدد و گوناگون فقهی و حقوقی در زمینه سوءاستفاده از حاکمیت متأسفانه به سیره امام

علی(ع) در این زمینه استناد نشده است. این پژوهش با بررسی شیوه‌های مدیریت آن حضرت نمونه‌هایی از خطبه‌ها و نامه‌های نهج البلاغه را استخراج نموده است که می‌تواند به‌عنوان دلیل منع سوء استفاده از حق حاکمیت در مباحث نظری مورد استناد و در وضع قوانین و مقررات اسلامی مورد استفاده قرار گیرد.

۳-۱. پیشینه پژوهش

براساس جستجوی به‌عمل آمده پژوهش مستقلی در رابطه با موضوع این مقاله صورت نگرفته است. آثار و پژوهش‌های انجام شده بیشتر به بیان سوءاستفاده‌های اقتصادی پرداخته‌اند، اما از بررسی خطبه‌ها و نامه‌های نهج البلاغه موارد دیگری غیر از مسائل اقتصادی نیز قابل استخراج است. مقاله حاضر با پرداختن به موضوع سوءاستفاده از حق حاکمیت، سیره امام علی(ع) را در پیشگیری و برخورد با این موضوع مورد تحقیق قرار می‌دهد. در ترجمه خطبه‌ها و نامه‌ها از ترجمه آقای دشتی استفاده شده است.

۲. بحث

۲-۱. مفهوم‌شناسی حاکمیت و حکومت

واژه «حاکمیت» مصدر جعلی از ریشه «حکم» و به معنی تفوق و سلطه داشتن است (معین، ۱۳۷۱: ذیل همین واژه) و در اصطلاح تفوق و برتری است که از یک‌سو به دارنده آن حق صدور اوامر و نواهی می‌دهد و از سوی دیگر زیردستان را به اطاعت و سرسپردگی در برابر فرمان‌ها مکلف می‌سازد (ارسنجانی، ۱۳۴۸: ۱۰۴)؛ حکومت نیز مجموعه‌ای از افراد انسانی، ابزار مادی و نیز ساختاری است که به وسیله آن قدرت و حاکمیت به جریان می‌افتد (جوان آراسته، ۱۳۸۸: ۱۴۹). همچنین گفته شده است: «حکومت هیأت حاکمه‌ای است که مجموعه سازمان‌ها و نهادهای موجود در قدرت سیاسی حاکم بر جامعه را در برمی‌گیرد» (واعظی، ۱۳۸۳: ۲۹).

در این نوشتار منظور از حاکمیت، همان تفوق و سلطه‌ای است که در نظام اسلامی با اراده الهی و در نظام‌های مبتنی بر دموکراسی با اکثریت آراء به حاکم داده می‌شود.

۲-۲. ماهیت حاکمیت

حاکمیت حق است یا تکلیف؟

هر چند «در لغت عرب برای حاکم عناوین سلطان و ملک به‌کار می‌رود - که در اولی مفهوم سلطه و در دومی مفهوم تملک نهفته است - اما در نهج البلاغه از این تعبیرها استفاده نشده است بلکه امام(ع) از تعبیرهای امام، والی و قائد بهره می‌گیرد که در این تعبیرها مفهوم حرکت، تبعیت و تقدم و ارتباط نسبت به مردم نهفته است» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۷۹: ۲۰).

آن حضرت در موارد متعددی در نهج البلاغه امامت را یک امانت الهی و عهد قراردادی میان امام و خدا می‌داند (حسینی شیرازی، بی تا: ۹۹). در مواردی نیز آن را به‌عنوان یک حق بیان می‌کنند به همین سبب

گفته شده که: «حکومت از نگاه امیرالمؤمنین(ع) هم حق است و هم تکلیف» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۷۹: ۲۹).

برخی حقوقدانان نیز گفته‌اند: «ولایت دولت یک ولایت‌عهدی و قراردادی است نه یک ولایت قهری» (موحد، ۱۳۸۱: ۷۵).

بنابراین می‌توان گفت: ماهیت اصلی حاکمیت، تکلیف است، اما تکلیفی که ملازم با حقوقی است. از جمله این حقوق، حق تصرف در بیت‌المال و هزینه کردن آن و حق امر و نهی است که در مقابل آن مردم مکلف به اطاعت از امر حاکم اسلامی هستند.

در آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأَطِيعُوا الَّذِينَ فِيكُمْ﴾ (نساء/۵۹) امر به اطاعت از حکومت‌های الهی دیده می‌شود. در احادیث شیعه نیز به ضرورت اطاعت از حاکم عادل سفارش گردیده است. ابن عباس از پیامبر اکرم(ص) نقل کرده که فرمودند: «گوش کنید و اطاعت نمایید از آن کسی که خداوند امر شما را به دست او سپرده است که این‌گونه اطاعت و پیروی خود موجب برقراری نظام اسلام است» (شیخ مفید، ۱۳۶۴: ۲۵). امام علی(ع) در موارد متعددی به ضرورت اطاعت از حاکم اسلامی تصریح نموده‌اند (خطبه/۱۶۹، نامه/۳۸، ۵۰) و نیز فرموده‌اند: «حق علی‌الامام ان یحکم بما أنزل الله و ان یؤدی الأمانة فإذا فعل ذلك كان حقاً علی المسلمین ان یسمعوا و یطیعوا و یجیبوا إذا دعوا»؛ «بر امام لازم است که بر طبق آنچه خدا نازل کرده است، حکم کند و امانت الهی را ادا نماید و هر زمان به این شکل عمل کرد، بر مسلمین لازم است به فرمانش گوش دهند، اطاعت کنند و زمانی که آنان را به کاری فراخواند، اجابت کنند» (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۷۷/۲)، علاوه بر احادیث، عقل نیز تحقق نظم و امنیت در جامعه، اصلاح امور مردم و تأمین حقوق آنان را بسته به اطاعت مردم از حاکم می‌داند.

نتیجه این که حاکمیت - که وظیفه و عهد و پیمان الهی است - یک تکلیف است و برای انجام آن امتیازات و امکاناتی در اختیار حاکم قرار داده شده است، به این ترتیب می‌توان گفت حاکمیت تکلیف ملازم با حق است.

۲-۳. حق حاکمیت

واژه حق از واژگانی است که در محاورات عرفی و در علوم مختلف از جمله فلسفه، منطق، اخلاق، سیاست، فقه، حقوق و... فراوان به کار می‌رود. در فقه و حقوق، مفرد و جمع این واژه در موارد متعددی به صورت ترکیب اضافی مورد استفاده قرار گرفته است؛ در برخی موارد این واژه به «من له الحق» اضافه شده است از جمله: حق‌الله، حق‌الناس، حق‌والی، حق رعیت، حق زوجه؛ در این قسم ترکیبات اضافه، اضافه تخصیصیه است. مشهور فقهای امامیه حق را به معنای سلطنت دانسته‌اند (انصاری، ۱۴۱۵: ۹/۳). برخی حق را سلطنت بر فعل دانسته‌اند (مکارم، ۱۴۲۵: ۱۹). برخی دیگر در تعریف حق نوشته‌اند «قدرتی که از طرف قانون به شخص داده شده، حق نامیده می‌شود. در فقه در همین معنا کلمه سلطه را به کار می‌برند حق به این معنا

دارای ضمانت اجراست» (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸: ۲۱۶). یکی از اساتید حقوق در تعریف حق نوشته است «حق توانایی است که حقوق هر کشوری به اشخاص می‌دهد تا از مالی به‌طور مستقیم استفاده کنند و یا انتقال مال و یا انجام دادن کاری را از دیگری بخواهند» (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۲۲۶).

بنابراین حق به معنای قدرت و سلطه است و حاکمیت نیز فرد خاصی از این سلطه و اقتدار به‌شمار می‌آید که شخص با داشتن شرایط حاکم اسلامی مکلف به پذیرش و استفاده از آن است؛ براساس این دیدگاه به دلیل این که حاکم اسلامی ملزم به پذیرش آن می‌گردد تکلیف و از این جهت که برای اجرای آن حقوقی به حاکم داده می‌شود حق است در واقع لازم به ملزومش اضافه و به‌صورت ترکیب اضافی «حق حاکمیت» درآمده است. در این پژوهش منظور از حق حاکمیت مجموعه امتیازاتی است که به‌حکم شرع و قانون به حاکم داده می‌شود تا بتواند در راه انجام وظیفه‌اش که برقراری عدل و داد و تأمین نظم عمومی است از آن‌ها بهره‌برد.

۲-۴. سوءاستفاده از حق حاکمیت

همان‌طور که اشخاص در جایگاه حقیقی خود می‌توانند با بهره‌گیری از آزادی‌های فردی سوءاستفاده کرده و به حقوق دیگران تجاوز نمایند، در جایگاه حقوقی نیز می‌توانند از امتیازاتی که در اختیار دارند، سوءاستفاده کنند. کنترل فساد و مبارزه با سوء استفاده از قدرت به عنوان یکی از شاخص‌های حکمران خوب بیان شده است زیرا فساد توانایی حکمران خوب را تحلیل برده و زمینه انحراف در تصمیمات و اجرای سیاست‌ها را میسر می‌کند (رک: شاه‌آبادی و جامه‌بزرگی، ۱۳۹۲: ۱۱). در تعریف «سوءاستفاده از حق» گفته شده است: «نقض قصد قانونگذار است در تصرفی که اذن در آن تصرف داده شده است» (فتحی‌الدینی، ۱۴۰۸: ۵۴). برخی تجاوز از مرزهای خارجی حق و حدود داخلی و شیوه اجرای آن را - که قانون معین کرده است - مساوی سوءاستفاده از حق دانسته‌اند (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۴۱۰). منظور از اجرای نادرست همان است که سبب ضرر و زیان می‌شود. همچنین گفته شده است: «سوء استفاده مربوط به موردی است که شخصی با استفاده از حق خویش و اعمال آن موجب خسارت دیدن دیگری گردد» (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۷۸/۱)، براساس این تعاریف، سوءاستفاده از حق در موردی است که صاحب حق از امتیازی که قانون برای او در نظر گرفته استفاده می‌کند، اما نتیجه اعمال حقیق آسیب و رسیدن خسارت به دیگری است؛ مثل فروشنده‌ای که از حق خیار فسخ معامله استفاده کرده و سبب متضرر شدن خریدار می‌شود.

بنابراین می‌توان گفت: «سوء استفاده از حق حاکمیت» این است که حاکم و یا کارگزاران او از حقی که به آنان جهت اجرای تکلیف الهی داده شده به صورت نامشروع استفاده کنند و اجرای حق را بهانه‌ای برای تجاوز به حقوق دیگران قرار دهند.

در طول تاریخ قدرت و اقتدار و سوسه‌انگیز حکومت سبب گردیده است حاکمان و کارگزاران از مرز حقوق و وظایف خود پا فراتر گذاشته و با استفاده ناروا از این اقتدار به حقوق اجتماعی و گاه به حقوق خصوصی آحاد جامعه تجاوز نمایند. اکثر حقوقدانان متأخر با طرح نظریه‌ی سوءاستفاده از حق اختیارات صاحب حق را

محدود کرده‌اند و بایبان معیارهایی برای سوءاستفاده از حق، موارد منع را مشخص نموده و صاحب حق را مسئول خسارت‌های ناشی از سوءاستفاده دانسته‌اند.

بر اساس بینش اسلامی، حاکمان که امانت‌دار و حاملان بار مسؤولیت الهی‌اند، در رابطه‌ی خود با شهروندان و آنچه به صورت امانت در اختیار دارند، ملزم به رعایت بایسته‌هایی از پیش تعیین شده هستند که توسط شارع مقدس برای آنان لازم گردیده است و خروج از این محدوده ملازم با مسؤولیت‌های حقوقی و کیفری است.

دولت به شکل امروزی آن، یکی از نهادهای نوظهور می‌باشد و تنها ساختار ساده‌ی آن در زمان پیامبر اکرم (ص) و در زمان حضرت علی (ع) وجود داشته است که شامل قضات، نیروهای نظامی و مأمورین جمع‌آوری مالیات و زکات می‌شد؛ بنابراین یافتن اصول و قواعد خاص حاکم بر مسؤولیت دولت به معنی امروزی آن در فقه اسلامی، به سادگی سایر موارد نیست، با این وجود نمی‌توان گفت در اسلام به مسؤولیت دولت اشاره نشده است، بلکه مسؤولیت حکومت در همان مجموعه‌ی ساده مورد توجه معصومین (علیهم‌السلام) بوده است.

اوامر و نواهی و توصیه‌نامه‌های حضرت علی (ع) به کارگزارانشان در دوره کوتاه حکومتشان و نیز برخورد با متخلفین حکایت از پذیرش محدودیت در اعمال حق و مسؤولیت حکومت و کارگزاران ایشان دارد.

۲-۵. اعتدال قدرت در سیره علوی

حضرت علی (ع) برای کنترل قدرت سیاسی ارکان حکومت خویش، در مرحله‌ی نخست با سیاست‌های پیشگیرانه، قدرت کارگزارانشان را در مسیر شریعت و قانون قرار دادند، به همین منظور علاوه بر پرورش معنوی و توصیه‌های اخلاقی دستورالعمل‌هایی در رابطه با رعایت قوانین و حفظ حقوق فردی و اجتماعی جامعه به کارگزاران و فرماندهانشان ابلاغ نمودند. در مرحله‌ی بعد و در مواردی که یکی از نزدیکان و یا کارگزارانشان از قدرتش سوءاستفاده می‌کرد، شدیداً با او برخورد می‌نمودند.

۲-۵-۱. پیشگیری از سوءاستفاده از قدرت

قدرت حاکمیت که ملازم با حق امر و نهی و حق تصرف در بیت‌المال است، در اغلب موارد حاکمان و کارگزاران را وسوسه به استبداد و استکبار می‌نماید. قدرت می‌تواند برای صاحبانش فساد اخلاقی، اقتصادی و زمینه طغیان و سرکشی از قانون را به همراه داشته باشد. یکی از راه‌های کنترل قدرت حاکمیت پیشگیری از زمینه‌های ایجاد چنین مفاسدی است. حضرت علی (ع) برای پیشگیری و مقابله با فساد اداری، کارگزاران را از زندگی تجملاتی و مال‌اندوزی، معاشرت با ثروتمندان بی‌درد که باعث گرایش به شیوه مستبدان و مستکبران می‌شد، باز می‌داشتند و آنان را به ساده‌زیستی، آخرت‌اندیشی، رعایت حقوق مردم اعم از مسلمان و غیرمسلمان، حتی به رعایت حقوق حیوانات سفارش می‌نمودند، همچنین با گماشتن بازرسان مخفی تمام اعمال کارگزارانشان را با دقت زیر نظر داشتند و زمینه‌ی هرگونه توطئه‌چینی برای سوءاستفاده از پست و مقام را از بین می‌بردند.

۲-۵-۱-۱. توصیه به ساده زیستی

حضرت علی(ع) زمانی حکومت را به دست گرفتند که جامعه شاهد روی آوردن بزرگان و سرشناسان به زندگی تجملاتی بود، کارگزاران حکومت نیز به دلیل بذل و بخشش‌های خلیفه پیشین، استفاده بی حساب و کتاب از بیت‌المال را حق و خود را لایق زندگی شاهانه می‌دانستند. حضرت علی(ع) برای پیشگیری از چنین انحرافی در دستگاه حکومتشان، کارگزارانشان را به ساده‌زیستی در حد طبقه ضعیف جامعه دعوت و از تحمل‌گرایی نهي می‌نمودند. توصیه‌های گفتاری و نوشتاری امام در نهج‌البلاغه و غیر آن بیانگر اهمیت این موضوع در نزد آن امام است. وقتی امام خبردار شدند شریح ابن حارث که قاضی منصوب از طرف ایشان، اقدام به خریداری خانه‌ای به بهای هشتاد دینار نموده است، او را مورد سرزنش قرار دادند (نامه/۳). آن حضرت دلیل لزوم ساده‌زیستی پیشوایان مردم را این‌گونه بیان می‌دارند: «خداوند بر پیشوایان حق واجب کرده که خود را با مردم ناتوان همسو کنند تا فقر و نداری، تنگدست را به هیجان نیاورد و به طغیان نکشاند» (خطبه/۲۰۹). برخی از شارحان نهج‌البلاغه گفته‌اند: «خشتم امام علی(ع) بر شریح بدین جهت بوده که آن حضرت احتمال می‌دادند شریح دستش را به‌سوی حرام دراز کند یا با امر الهی مخالفت نموده و یا رشوه گرفته باشد» (موسوی، ۱۳۷۶: ۱۲۸/۴).

برخی دیگر گفته‌اند: «بعید به نظر می‌رسد که امام(ع) چنین فرصتی را به قاضی کوفه داده باشد که از راه حرام و رشوه، خانه‌ای خریده باشد بلکه می‌خواهد بفرماید: کسی که قاضی جان و مال و ناموس مردم است بایستی ساده‌زیستی را پیشه کند و الگوی مردم در این قسمت باشد» (مکارم، ۱۳۸۷: ۴۲/۹). هر چند امامان معصوم - علیهم‌السلام - عموم مردم را به ساده زیستی دعوت می‌نمودند اما مؤاخذه و توبیخ رسمی شخصیتی مثل شریح قاضی که دارای منصب حکومتی بوده نشان از اهمیت ویژه ساده زیستی در سلامت کارگزاران حکومتی دارد.

۲-۵-۱-۲. نهي از معاشرت با طبقه مرفه

یکی از عوامل مؤثر بر رفتار انسان همنشین اوست، از حسرت‌های ستمکاران در روز قیامت، تأسف از گرفتن همنشین بد است: «ای وای! کاش فالانی را به دوستی نمی‌گرفتم!» (فرقان/۲۸). در روایات از همنشینی با برخی افراد نهي شده است از جمله ثروتمند خوشگذران، پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «همنشینی با مردگان دل را می‌میراند، عرض شد یا رسول‌الله! مردگان کیان‌اند؟ فرمودند: هر ثروتمند خوشگذرانی» (شیخ صدوق، ۱۴۰۳: ۲۲۸/۱).

حضرت علی(ع) نه تنها کارگزارانشان را از زندگی به شیوه‌ی سرمایه‌داران نهي می‌کنند، حتی معاشرت با سرمایه‌داران را برای کارگزاران خویش نمی‌پسندند. عثمان ابن حنیف انصاری، فرماندار بصره در مهمانی جمعی از مرفهان بصره شرکت کرده بود، بعد از این که امام از این ماجرا باخبر می‌شوند، طی نامه‌ای عثمان ابن حنیف را سرزنش می‌کنند (نامه/۴۵). آن حضرت در بخشی از این نامه دلیل سخت‌گیری نسبت به شیوه زندگی کارگزارانشان را این‌گونه بیان می‌کنند: «آگاه باش هر پیروی را امامی است که از او پیروی می‌کند

و از نور دانشش روشنی می‌گیرد. آگاه باش امام شما از دنیای خود به دو جامه فرسوده و دو قرص نان رضایت داده است»، سپس در بخش دیگری از همان نامه دلیل ساده‌زیستی خود را بیان می‌کنند: «هیئات که هوای نفس بر من چیره گردد و حرص و طمع مرا وادارد که طعام‌های لذیذ برگزینم، در حالی که در «حجاز» یا «یمامه» کسی باشد که به قرص نانی نرسد و یا هرگز شکمی سیر نخورد، یا من سیر بخوابم و پیرامونم شکم‌هایی که از گرسنگی به پشت چسبیده و جگرهای سوخته وجود داشته باشد» (نامه/۴۵).

سخت‌گیری امام به این دلیل بوده است که «خداوند بر امام عادل‌ی که سیاست و قدرت را به دست دارد لازم کرده است که با مردم فقیر و ضعیف خودش را تطبیق دهد زیرا این شیوه مانع سرپیچی فقرا از حکومت شده و سختی زندگی را برای آنان آسان می‌کند» (موسوی، ۱۳۷۶: ۳/۴۶۱).

امام (ع) با بیان این که خوشگذرانی و معاشرت با مرفهان ناشی از چیرگی هوای نفس، حرص و طمع است کارگزارانش را از گناهان کلیدی که منشأ تخلف و سوءاستفاده از جایگاه شغلی‌شان می‌شد بر حذر داشته است.

۲-۵-۱-۳. نهی از استبداد

حق امر و نهی برای حاکمان و در مقابل، تکلیف رعیت به اطاعت یکی از عوامل سوءاستفاده از قدرت حاکمیت و سبب زورگویی می‌شود. حضرت علی(ع) به این نکته توجه داشته و فرماندارانشان را از استبداد رأی نهی می‌نماید: «تو حق نداری نسبت به رعیت استبدادی ورزی» (نامه ۵). «کارگزار دولت حق ندارد که در امور رعیت و در تصرف اموال متعلق به مسلمین بدون مراجعه به ولی امر و امام مستقلاً تصمیم بگیرد زیرا دولت اسلامی دارای سیاست و برنامه‌های خاص مالی است که همه باید زیر نظر امام انجام بگیرد» (موسوی، ۱۳۷۶: ۴/۱۳۶).

استقلال و استبداد رأی یکی از زمینه‌های پیدایش فساد اداری است و در مقابل آن اطاعت از قانون و حرکت در چارچوب سیاست کلان جامعه - که تحت تدبیر حاکم اسلامی باشد - از ناهنجاری‌ها در نظام اداری مانع می‌شود؛ به همین دلیل امام(ع) فرماندارانش را از خودسری و استبداد بازمی‌دارد.

۲-۵-۱-۴. تأکید بر رعایت حقوق رعیت

حضرت علی(ع) در مقام عمل و سخن بیشترین عنایت را به رعایت حقوق مردم داشته‌اند. از جمله سخنان آن حضرت است: «سوگند به خدا، اگر تمام شب را بر روی خارهای سعدان به سر ببرم و یا با غل و زنجیر به این سو یا آن سو کشیده شوم، خوش‌تر دارم تا خدا و پیامبرش را در روز قیامت، در حالی ملاقات کنم که به بعضی از بندگان ستم و چیزی از اموال عمومی را غصب کرده باشم» (خطبه/۲۲۴).

ایشان علاوه بر این که خود را موظف به رعایت حقوق مردم می‌دانستند، در ضمن مکاتباتی با مأموران و فرماندارانشان اخلاق اداری را ترسیم و کارگزارانشان را موظف به رعایت حقوق فردی و اجتماعی آحاد جامعه - چه مسلمان و چه غیرمسلمان - نموده‌اند. در نامه‌ای خطاب به مأموران جمع‌آوری مالیات نوشته‌اند: «هرگز کسی را از نیازمندی او بازدارید و از خواسته‌های مشروعش محروم نسازید و برای گرفتن مالیات از

مردم، لباس‌های تابستانی یا زمستانی و مرکب سواری و برده‌ی کاری او را نفروشید و برای گرفتن درهمی، کسی را با تازیانه نزنید» (نامه/۵۱).

«منظور امام این بوده که مأموران جمع‌آوری مالیات حق ندارند مردم را ناچار و مجبور به فروش ضروریات زندگیشان کنند» (بیهقی کیذری، ۱۳۷۵: ۵۱۴/۲).

در نامه‌ای دیگر می‌فرماید: «در سر راه هیچ مسلمانی را نترسان، یا با زور از زمین او نگذر و افزون‌تر از حقوق الهی از او مگیر. هرگاه به آبادی رسیدی، در کنار آب فرود آی و وارد خانه‌ی کسی مشو، سپس با آرامش و وقار به سوی آنان حرکت کن تا در میانشان قرار گیری، به آن‌ها سلام کن و در سلام و تعارف و مهربانی کوتاهی نکن» (نامه/۲۵).

استفاده‌ی ابن عباس از تعبیر و القاب ناخوشایند نسبت به قبیله‌ی بنی‌تمیم سبب شد آنان شکایتشان را به نزد امام علی(ع) ببرند، به دنبال شکایت بنی‌تمیم امام(ع) ضمن نامه‌ای ابن عباس را به خاطر این رفتارش مورد توبیخ و سرزنش قرار می‌دهند و به این وسیله اجازه‌ی آزار و اذیت معنوی مسلمانان را به فرماندارشان نمی‌دهند (ن.ک. ابن میثم، ۱۳۶۲: ۳۹۵/۴).

از آن جایی که والی بر رعیت و رعیت بر والی حق دارد، می‌توان نتیجه گرفت که حق فرمانروایی و قدرت ناشی از جایگاه مدیریتی به وسیله حقوق مادی و معنوی رعیت محدود گردیده است. به این معنا که حکومت نمی‌تواند داشتن حق حاکمیت را بهانه‌ای برای تجاوز به حقوق معنوی و یا مادی مردم کند. توصیه‌های امام علی(ع) به رعایت حقوق مردم دلیلی بر منع سوءاستفاده از قدرت است.

۲-۵-۱-۵. توصیه به رعایت حقوق حیوانات

علاوه بر انسان‌ها، سایر موجودات نیز دارای حقوقی هستند که رعایت آن حقوق لازم و ضروری است. علی(ع) کارگزارانشان را به رعایت این حقوق توصیه نموده‌اند: «مانند اشخاص سلطه‌گر و سخت‌گیر رفتار نکن، حیوانی را رم مده و هراسان مکن» (نامه/۲۵). «در رساندن حیوانات آن را به دست چوپانی که خیرخواه و مهربان، امین و حافظ که نه سخت‌گیر باشد و نه ستمکار، نه تند براند و نه حیوانات را خسته کند، بسیار» (همان).

در بخش دیگری از همان نامه می‌فرماید: «هرگاه حیوانات را به دست فردی امین سپردی، به او سفارش کن تا میان شتر و نوزادش جدایی نیفکند و شیر آن را ندوشد تا به بچه‌اش زیانی وارد نشود. در سوار شدن بر شتران عدالت را رعایت کند و مراعات حال شتر خسته یا زخمی را که سواری دادن برای او سخت است، بنماید. آن‌ها را در سر راه به درون آب ببرد و از جاده‌هایی که دو طرف آن علفزار است، به جاده‌ی بی‌علف نکشاند و هرچندگاه شتران را مهلت دهد تا استراحت کنند و هرگاه به آب و علفزار رسید، فرصت دهد تا علف بخورند و آب بنوشند تا آنگاه که به اذن خدا بر ما وارد شوند، فربه و سرحال، نه خسته و کوفته» (همان).

توصیه امام(ع) به رعایت حقوق حیوانات حکایت از این دارد که حق حاکمیت مطلق نیست، بلکه به وسیله حقوق بی‌شمار دیگری از جمله حقوق جانوری و حقوق محیط‌زیست محدود می‌گردد.

۲-۵-۱-۶. رعایت حقوق غیرمسلمانان

حضرت علی(ع) مالک اشتر را به مهربانی با همه‌ی مردم توصیه و سفارش می‌کند چه مسلمان و چه غیرمسلمان: «مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده و با همه دوست و مهربان باش...؛ زیرا مردم دودسته‌اند: دسته‌ای برادر دینی تو و دسته‌ی دیگر همانند تو در آفرینش می‌باشند» (نامه/۵۳).

از جمله سفارش‌های امیرالمؤمنین(ع) به معقل ابن قیس هنگامی که او را به طرف اهواز می‌فرستند، این است: «بر اهل قبله هرگز ستم مکن و بر مردم اهل ذمه ظلم مکن» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۵: ۵۹/۲).

حضرت علی(ع) در جایی دیگر عمر بن ابی سلمه ارحبی را از بدرفتاری نسبت به مجوسی‌های محل فرمانداری‌اش بر حذر می‌دارند: «پس از نام خدا و درود. همانا دهقانان مرکز فرمانداری‌ات، از خشونت و قساوت و تحقیر کردن مردم و سنگدلی تو شکایت کردند. من درباره‌ی آن‌ها اندیشیدم، نه آنان را شایسته‌ی نزدیک شدن یافتیم؛ زیرا که مشرک‌اند و نه سزاوار قساوت و سنگدلی و بدرفتاری هستند؛ زیرا که با ما هم‌پیمان‌اند؛ پس در رفتار با آنان، نرمی و درشتی را به هم آمیز، رفتاری توأم با شدت و نرمش داشته باش، اعتدال و میانه‌روی را در نزدیک کردن یا دور کردن، رعایت کن» (نامه/۱۹).

آن حضرت هنگامی که محمد ابن ابی بکر را به عنوان فرماندار مصر منصوب کردند، او را به نرم‌خویی با مسلمان و برخورد عادلانه با اهل ذمه سفارش نمودند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۳۸: ۶۵/۶) و نیز در نامه‌ای به یزید بن قیس ارحبی می‌نویسند: «مسلمانان را عزیز بدار و بر ذمیان ستم مکن» (میرجهانی، ۱۳۴۶: ۱۵۲/۴) و در پیمان با مسیحیان نجران قید می‌کنند: «نه ستم ببینند و نه حقی از حقوق آنان پایمال گردد» (جرج جرداق، ۱۳۷۹: ۳۲۶/۱).

تاریخ بشریت نشان داده است که حکومت‌ها با سوءاستفاده از قدرتی که در اختیار دارند، اقلیت‌های مذهبی را مورد بی‌مهری و گاهی نیز مورد ستم قرار می‌دهند؛ مکاتبات امام(ع) با فرماندارانش نشان از جایگاه ویژه حقوق بشر خصوصاً حقوق اقلیت‌های مذهبی نزد آن حضرت دارد.

۲-۵-۱-۷. نظارت مخفی

یکی از مهم‌ترین عوامل فساد مدیران، توانایی و اختیار تصرف در بیت‌المال و تسلط بر خزانه کشور است، در صورت نبود کنترل و نظارت، مدیران سست ایمان وسوسه به سوءاستفاده از چنین توانایی می‌شوند.

گفته شده است: «نظارت از اموری است که هم نوع درونی آن لازم است و هم نوع بیرونی آن از انواع بیرونی، هم نوع انسانی آن ضروری است و هم نوع صنعتی آن» (حلیمی جلودار، ۱۳۹۲: ۵). بنابر این کنترل آشکار و پنهان برای آگاهی از رفتار مدیران و جلوگیری از خیانت آنان امری ضروری و موافق با سیره عقلی و مورد تأیید شرع است. پیامبر(ص) از این شیوه برای نظارت بر عملکرد فرماندهان خویش استفاده می‌نمودند. مؤلف قرب الاسناد روایتی از امام رضا(ع) نقل می‌کند که فرمودند: «هرگاه که پیامبر(ص) سپاهی

را برای مأموریت می‌فرستادند و فرماندهی برای آن تعیین و نصب می‌کردند، برخی از افراد موثق و مورد اعتماد خود را نیز مخفیانه بر او می‌گماشتند تا در رفتارش تجسس کرده و به پیامبر(ص) گزارش کنند» (حمیری، ۱۴۱۳: ۳۴۲). حضرت علی(ع) نه تنها خودشان با گماشتن ناظر مخفی رفتار کارگزارانشان را زیر نظر می‌گرفتند و آنان را از هرگونه خیال خیانت بازمی‌داشتند، بلکه دیگر مدیرانشان را توصیه می‌کردند که بر رفتار کارگزاران رده پایین تر ناظر مخفی بگمارند. نامه‌های حضرت به شریح بن حارث، عثمان بن حنیف، مصقله بن هبیره، زیاد بن ابیه، ابوموسی اشعری، منذر بن جارود عبدی، محمد بن ابی بکر و عبدالله ابن عباس به دنبال گزارش ناظران آشکار و پنهان آن حضرت نگاشته شده‌اند (نامه‌های ۳، ۳۴، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۶۳، ۷۱). امیرمؤمنان(ع) کعب بن مالک را مأمور نظارت و بازرسی بر عملکرد مسؤولان شهرها و قرای عراق کردند (محمودی، ۱۳۷۶: ۱۴۱/۴). ابوالاسود دثلی به امام گزارش می‌دهد که پسرعموی شما از آنچه در اختیار داشته بدون اطلاع شما استفاده نموده است و من هم تحمل کتمان آن را از شما ندارم. امام نه تنها این کار ابوالاسود را زشت نمی‌شمردند، بلکه آن را موجب اصلاح حاکم، والی و امت می‌دانند و بعد به او اطمینان می‌دهند که نام او را به‌عنوان گزارشگر فاش نمی‌کنند، سپس به او سفارش می‌نمایند که این کار را ادامه بدهد و هر آنچه را اتفاق می‌افتد، گزارش کند و این گزارش دادن را واجب الهی می‌شمارند: «لم أعلمه بکتایک الی، فلا تدع اعلامی ما یکون بحضرتک مما النظر فیه للامة صلاح، فانک بذلک جدیر و هو حق واجب لله علیک» (شوشتری، ۱۳۷۶: ۷۹/۸). حضرت علی(ع) به مالک اشتر دستور می‌دهند بر اعمال زیردستانش ناظر مخفی بگمارد: «... و جاسوسانی راستگو و وفایه بر آنان بگمار که مراقبت و بازرسی پنهانی تو از کار آنان سبب امانت‌داری و مهربانی با رعیت خواهد بود» (نامه ۵۳)، سپس در بخش بعدی به او توصیه می‌کنند به گزارش‌های مأموران مخفی ترتیب اثر بدهد (همان).

سیره امام علی(ع) در حسابرسی و تحت نظر گرفتن آشکار و پنهان مدیران دلیلی بر لزوم و مشروعیت این شیوه در جلوگیری از خیانت و سوء استفاده‌های احتمالی کارکنان حکومت است.

۲-۵-۲. شیوه‌های عملی برخورد امام با سوءاستفاده کنندگان از قدرت

در مواردی که استفاده‌ی ناروا از قدرت سبب زیان مادی یا معنوی فرد یا جامعه شده است، علاوه بر توبیخ شخص خطاکار و یادآوری خطایی که مرتکب شده است، در برخی موارد کارگزاران را عزل و در مواردی که ضرر مالی ایجاد شده، دستور به جبران خسارت داده‌اند و در صورت سرپیچی از فرمان خطاکار را به عقوبتی سخت تهدید نموده‌اند.

۲-۵-۲-۱. عزل خطاکار

پست و مقام در نظام اسلامی حق نیست، بلکه یک امانت است و دارنده‌ی آن مکلف به امانت‌داری است که در صورت اثبات خیانت در امانت، مورد امانت از او گرفته می‌شود و از مقامش عزل می‌گردد. این شیوه را حضرت علی(ع) در برخورد با کارگزاران خائن به کار می‌بردند. در زمان خلافت آن حضرت، زنی از بنی‌همدان به نام سوده بنت عماره از فردی که امیرالمؤمنین(ع) برای تحصیل صدقات گماشته بود و او ستم

ورزیده بود، نزد آن حضرت شکایت کرد. امام بعد از شنیدن ماجرا گریستند و سپس سرشان را به آسمان برداشته و گفتند: «بار خدایا! تو خود بر من و بر ایشان گواهی و می‌دانی که من به آن‌ها نگفتم که بر بندگان ستم کنند و یا حقی را زیر پا بگذارند»، آنگاه نامه‌ای به او نوشتند و در نامه قید کردند: «چون این نامه را خواندی، آنچه را که از پُست ما در دست توست نگهدار تا کسی بیاید و آن را بگیرد. والسلام» (محدث اربلی، ۱۳۸۱: ۲۳۲). در مستدرک الوسائل از عوالی اللالی نقل شده است که امیرالمؤمنین(ع) ابوالاسود دثلی را به‌عنوان قاضی نصب کرده بودند، سپس او را عزل نمودند. ابوالاسود از امام پرسید: «چرا عزل نمودی در حالی که نه خیانتی کرده‌ام و نه جنایتی مرتکب شده‌ام؟» امام در جواب فرمودند: «من دیدم که صدایت را از صدای خصمت بالاتر بردی» (محدث نوری، ۱۴۰۸: ۳۵۹/۱۷). حضرت علی(ع) ابوموسی را برای این که مردم را از یاری امام در جنگ صفین باز می‌داشت، عزل نمودند (آشتیانی و امامی، بی‌تا، ۳: ۴۶۴) و منذر ابن جارود را هم به سبب خیانت در بیت‌المال عزل کردند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۴۱: ۵۹/۱۸).

با توجه به این که حقوق دانان رضایت زیان‌دیده را به‌عنوان یکی از اهداف مسؤلیت مدنی مطرح نموده‌اند (حاجی‌عزیزی، ۱۳۸۰: ۶۳)؛ در مواردی که کارگزار حکومت با رفتار خویش سبب ضرر معنوی شود که آن ضرر با پرداخت مال قابل جبران نباشد، می‌توان عزل شخص خطاکار را به‌عنوان شیوه‌ای در جلب رضایت زیان‌دیده مطرح نمود.

۲-۲-۵-۲. مطالبه خسارت (مسؤولیت مدنی)

هرگاه به سبب خطای شخصی و عمل غیرقانونی کارکنان دولت به کسی زیانی وارد آید، واردکننده زیان مسؤول جبران خسارت وارده است، اما اگر کارکنان دولت در راستای مأموریت اداری و در محدوده امتیازات قانونی و بدون عمد و تقصیر به کسی زیانی برسانند، شخص مأمور مسؤول نخواهد بود. در مواردی شبیه به این مورد فقها مسؤولیت جبران خسارت را از بیت‌المال دانسته‌اند مانند خسارت‌های جانی یا مالی ناشی از خطای بدون تقصیر قاضی (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۳: ۳/۳۳۸-۲۳۹).

حضرت علی(ع) در نامه ۶۰ نهج‌البلاغه که خطاب به فرمانداران مناطقی است که سپاهیان اسلام از آن‌جا عبور می‌کنند، میان ضررهای ناشی از عمل غیرشرعی سپاهیان و ضررهای ناشی از اضطراب سپاهیان فرق گذاشته‌اند. امام در ابتدای این نامه یادآور شده‌اند که توصیه‌های لازم برای رعایت حقوق مردم را به سپاهیان‌شان داده‌اند، اما احتمال خطا و اشتباه سپاهیان را نادیده نگرفته‌اند؛ لذا در نامه‌ای به فرمانداران مسیر عبور سپاه زیان‌های ناشی از عبور سپاه را به دو قسم تقسیم نموده‌اند: یک قسم ضررهای ناشی از رفتار غیرقانونی سپاه و دوم ضررهای ناشی از اضطراب سپاهیان. در مورد ضررهای قسم اول از خود رفع مسؤولیت نموده‌اند: «أَنَا أَبْرَأُ إِلَيْكُمْ وَ إِلَي ذِمَّتِكُمْ مِنْ مَعْرَةِ الْجَيْشِ» و به فرمانداران محلی دستور داده‌اند با خطاکاران سپاه برخورد کنند: «فَنَكَلُوا مَنْ تَنَاوَلَ مِنْهُمْ شَيْئًا ظُلْمًا عَنْ ظُلْمِهِمْ» و در مواردی که توان برخورد ندارند،

شکایت را به خود امام که به دنبال سپاهیان است، ارجاع بدهند: «وَ أَنَا بَيْنَ أَظْهَرِ الْجَيْشِ فَأَرْفَعُوا إِلَيَّ مَظَالِمَكُمْ».

در مقابل، ضررهای قسم دوم یعنی تصرفات در حد رفع اضطرار، برای سپاهیان استثنا و مجاز دانسته شده است: «أَنَا أَبْرَأُ إِلَيْكُمْ وَ إِلَيَّ ذِمَّتِكُمْ مِنْ مَعْرَةِ الْجَيْشِ إِلَّا مِنْ جَوْعَةِ الْمُضْطَرِّ لَأَ يَجِدُ عَنْهَا مَذْهَبًا إِلَى شَبِيهِ».

سپس امام دستور می‌دهند افراد محلی حق تعرض و ممانعت سپاه از چنین تصرفاتی را ندارند: «كُفُّوا أَيْدِيَ سَفَهَائِكُمْ عَنْ مُضَارَّتِهِمْ وَ التَّعَرُّضِ لَهُمْ فِيمَا اسْتَتَيْنَاهُ مِنْهُمْ»؛ بنابراین براساس دستور امام مردم مغلوب اوامر حکومتی هستند، اما همان‌طور که فقها در بحث ضمان شخص مضطر گفته‌اند، اضطرار رفع مسؤولیت نمی‌کند (موسوی خمینی، ۱۴۲۱: ۲۸۲/۱). بر این اساس خسارت‌های ناشی از اضطرار سپاه باید جبران شود؛ لذا عبارت «وَ مَا عَرَاكُمْ مِمَّا يَعْلِبُكُمْ مِنْ أَمْرِهِمْ» به معنای چیزهایی است که در آن مردم مغلوب سپاه شده‌اند و این مغلوبیت یا به سبب ناتوانی مردم و فرمانداران محلی در دفع ضرر است یا به سبب اطاعت از دستور امام است؛ لذا امام رسیدگی به ظلم‌هایی را که فرمانداران محلی قدرت دفع آن را نداشتند و همچنین زیان ناشی از اضطرار سپاه و رفع آن را وظیفه‌ی خود می‌دانند: «وَ أَنَا بَيْنَ أَظْهَرِ الْجَيْشِ فَأَرْفَعُوا إِلَيَّ مَظَالِمَكُمْ وَ مَا عَرَاكُمْ مِمَّا يَعْلِبُكُمْ مِنْ أَمْرِهِمْ وَ مَا لَأَ تُطِيقُونَ دَفْعَهُ إِلَّا بِاللَّهِ وَ بِي فَأَنَا أَعْيَرُهُ بِمَعُونَةِ اللَّهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ».

آن حضرت در روزهای آغازین حکومتشان ضمن بیان فساد مدیریتی خلیفه پیشین در اداره حکومت، استفاده‌های ناروا از بیت‌المال توسط خلیفه سوم و کارگزارانش را متذکر شده، می‌فرماید: «تا آن که سومی به خلافت رسید، دو پهلوی از پرخوری باد کرده، همواره میان آشپزخانه و دستشویی سرگردان بود و خویشاوندان پدری او از بنی‌امیه به پا خاستند و همراه او بیت‌المال را خوردند و بر باد دادند، چون شتر گرسنه‌ای که به جان گیاه بهاری بیفتد، عثمان آن قدر اسراف کرد که ریسمان بافته‌ی او باز شد و اعمال او مردم را برانگیخت و شکم‌بارگی او نابودش ساخت» (خطبه/۳).

بنابر نقل ابن عباس حضرت علی(ع) در روز دوم خلافتشان در ضمن خطبه‌ای اعلام فرمودند هر آنچه خلیفه قبل و کارگزاران او به ناروا از بیت‌المال برداشته‌اند، در هر جا و در دست هر کسی باشد، آن را به بیت‌المال بازمی‌گرداند: «أَلَا إِنَّ كُلَّ قِطْعَةٍ أَقْطَعَهَا عِثْمَانُ - وَ كُلَّ مَالٍ أَعْطَاهُ مِنْ مَالِ اللَّهِ - فَهُوَ مُرَدُّ فِي بَيْتِ الْمَالِ» (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۵: ۲۶۹/۱).

و نیز می‌فرماید: «به خدا سوگند، بیت‌المال تاراج شده را هر کجا که بیابم به صاحبان اصلی آن بازمی‌گردانم، گرچه با آن ازدواج کرده، یا کنیزانی خریده باشند؛ زیرا در عدالت گشایش برای عموم است و آن کس که عدالت بر او گران آید، تحمل ستم برای او سخت‌تر است» (خطبه/۱۵).

عبارت فوق بیانگر عزم جدی امیرالمؤمنین(ع) در برگرداندن بیت‌المال است «هنگامی که امر خلافت به امام علی(ع) رسید بر خود واجب دانست که اموال مسلمانان را به آنان بازگرداند» (حائری، ۱۳۳۷: ۳۶۴/۱).

حتی اگر آن اموال در امور خصوصی مثل مهر زنان یا خرید کنیزان صرف شده باشد. بنا بر آنچه شارحان نهج البلاغه نقل نموده‌اند، حضرت علی(ع) پس از بیعت مردم و در دست گرفتن امور حکومت به تمام کسانی که تا آن زمان از قرابت با خلیفه‌ی قبل و بذل و بخشش او و قدرت حاکمیت سوءاستفاده کرده، اموال بیت‌المال را به غارت برده بودند، هشدار می‌دهند و به آن‌ها اعلام می‌کنند که تمام اموال را به بیت‌المال بازگردانند و در صورت سر باز زدن از این فرمان به اجبار از آن‌ها خواهند گرفت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۵۲۶/۱). «پس از آن امر فرمودند آن سلاح‌هایی که در سرای عثمان بود و آن‌ها را برای تسلط بر مسلمانان به کار برده بود، ضبط کردند، ولی اموال دیگر و سلاح‌هایی را که به کار نبرده بود، برای ورثه‌اش باقی گذارند» (طالقانی، ۱۳۷۴: ۲۱۷).

امام بعد از گزارش خیانت یکی از کارگزاران به او دستور می‌دهند حساب تمام اموالش و نیز درآمدهای بیت‌المال را برای امام بفرستد تا روشن شود خیانتی در بیت‌المال صورت گرفته یا نه و اگر صورت گرفته، چه مقدار بوده است: «پس از یاد خدا و درود از تو خبری رسیده است که اگر چنان کرده باشی، پروردگار خود را به خشم آورده و امام خود را نافرمانی و در امانت خود خیانت کرده‌ای. به من خبر رسیده که کشت زمین‌ها را برداشته و آنچه را که می‌توانستی گرفته و آنچه را در اختیار داشتی به خیانت خورده‌ای، پس هرچه زودتر حساب اموال را برای من بفرست و بدان که حسابرسی خداوند از حسابرسی مردم سخت‌تر است» (نامه/۴۰).

در موردی دیگر به ایشان گزارش رسید که یکی از کارگزاران مقداری از اموال بیت‌المال را برداشته و با آن املاکی در مکه و مدینه و طائف خریداری کرده و برده‌ها با آن خریده و هزینه ازدواجی را با آن پرداخته است (کمره‌ای، ۱۳۵۶: ۷۵/۲۰). امام بعد از دریافت گزارش با ذکر بی‌وفایی و خیانت این فرماندار او را مورد سرزنش قرار داده و ضمانت او را در قبال بیت‌المال متذکر شدند و دستور به بازگرداندن بیت‌المال دادند: «از خدا بترس و اموال آنان را بازگردان» (نامه/۴۱). همچنین مصقله که فرماندار امام در فیروزآباد فارس بود، بدون آن‌که از امام اجازه بگیرد، بخشی از بیت‌المال مسلمین را میان اقوام خویش تقسیم نمود و علاوه بر آن پانصد نفر از اسرای جنگی دشمنان اسلام را که در منطقه‌ی اهواز اسیر شده بودند، با پرداخت غرامتی از بیت‌المال - معادل پانصد هزار درهم - خریداری و آزاد نمود به این نیت که بعداً آن را به بیت‌المال برگرداند، ولی در این کار تعلل می‌ورزید (ن.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۱۵۰/۱۰)؛ زمانی که گزارش کارهای مصقله به امام(ع) رسید، او را به سبب خیانت در وظیفه و سوءاستفاده از بیت‌المال مورد سرزنش قرار دادند (همان)، سپس ابوحره حنفی را مأمور دریافت و بازگرداندن اموال به بیت‌المال کردند، اما مصقله تنها دویست هزار درهم را به بیت‌المال بازگرداند و از پرداخت مابقی عاجز ماند و برای فرار از حکم امیرالمؤمنین(ع) به معاویه پناه برد (غروی، ۱۳۶۵: ۲۹۲) که امام(ع) در زشتی کار او فرمودند: «خدا روی مصقله را زشت گرداند، کار بزرگواران را انجام داد، اما خود چنان بردگان فرار کرد، هنوز شناخوان به مداحی او برنخاسته بود که او را

ساکت کرد، هنوز سخن ستایشگر او به پایان نرسیده بود که آن‌ها را به زحمت انداخت، اما اگر مردانه ایستاده بود، همان مقدار که داشت از او می‌پذیرفتیم و تا هنگام قدرت و توانایی به او مهلت می‌دادیم» (خطبه/۴۴). برگرداندن مال به شخص زیان دیده اگر وی فرد حقیقی باشد و برگرداندن مال به بیت‌المال اگر از آن بیت‌المال باشد از اهداف اصلی قوانین مسؤولیت مدنی است. این امر از مسلمات نظام حقوقی اسلام به شمار می‌رود به نحوی که امام علی(ع) در دوران امامت و حکومتش بر آن پافشاری داشتند.

۲-۵-۳. کیفر نمودن خطاکار

در برخی جرائم، مسؤولیت مدنی منافاتی با مسؤولیت کیفری ندارد، از همین رو در پاره‌ای موارد حضرت علی(ع) به مسؤولیت مدنی اکتفا نکرده و مجرمین را وعده مجازات داده‌اند. آن حضرت بعد از این که به یکی از کارگزارانشان که در بیت‌المال خیانت کرده بود، دستور می‌دهند که اموال بیت‌المال را بازگرداند، او را تهدید می‌کنند که اگر از این فرمان سرپیچی کند، مسؤولیت کیفری این نافرمانی متوجه او بوده و به شدیدترین شیوه عقوبت خواهد شد: «و اگر چنین نکنی و خدا مرا فرصت دهد تا بر تو دست یابم، تو را کیفر خواهیم کرد که نزد خدا عذرخواه من باشد و با شمشیری تو را می‌زنم که به هر کس زدم، وارد دوزخ گردید» (نامه/۴۱)، در پایان امید عفو و بخشش را از او گرفته و برای ای که به او بفهماند رابطه خویشاوندی مانع از اجرای عدالت نمی‌شود، خطاب به او می‌نویسند: «سوگند به خدا اگر حسن و حسین چنان می‌کردند که تو انجام دادی، از من روی خوش نمی‌دیدند و به آرزو نمی‌رسیدند تا آن که حق را از آنان باز پس ستانم و باطلی را که به دستم پدید آمده، نابود سازم» (همان).

همچنین به زیاد ابن ابیه هشدار می‌دهند که در صورت خیانت به بیت‌المال او را به سخت‌ترین شیوه کیفر خواهند کرد (نامه ۲۰). برخی در توضیح کلام امام(ع) گفته‌اند: «هدف امام(ع) تهدید زیاد ابن ابیه به بازداشت و تبعید بوده است» (دخیل، ۱۳۶۴، حلقه ۲۵-۲۶: ۵۲)

در نگاه امیرالمؤمنین(ع) اتصال به دستگاه خلافت ایجاد مصونیت نمی‌کند؛ آن حضرت در زمان خلیفه سوم، ولید ابن عقبه را که فرماندار عثمان در کوفه بود، به سبب شرب خمر به کیفر شراپخواری مجازات نمودند.

نتیجه‌گیری

استفاده‌ی ناروا از حق حاکمیت در دوره قبل از خلافت حضرت علی(ع) و نیز سوء استفاده از این حق توسط برخی از کارگزاران آن حضرت (ع) سبب ایراد برخی خطبه‌ها و نگارش بعضی نامه‌های نهج‌البلاغه گردیده است که در پژوهش حاضر با بررسی موارد آن، نتایج زیر به دست آمد:

۱. از نگاه امیرالمؤمنین علی(ع) ماهیت اصلی حاکمیت عهد و تکلیف الهی است که ملازم با حقوقی گردیده که این حقوق به وسیله قواعد عقلی و شرعی محدود شده‌اند؛ از جمله قاعده لاضرر و نظریه سوء استفاده از حق.

۲. حضرت علی(ع) در مرحله‌ی نخست با اقدامات پیشگیرانه و در مرحله‌ی بعدی با برخوردهای قاطعانه مانع سوءاستفاده از قدرت توسط مدیران و کارگزارانشان شده‌اند؛ که جهت پیشگیری علاوه بر تربیت اخلاقی کارگزارانشان با توصیه به ساده‌زیستی و گماشتن ناظران مخفی رفتار آنان را زیر نظر گرفته و هرگونه توطئه خیانت را خنثی می‌ساختند. در مرحله بعد با مطالبه خسارت و برکنار کردن و مجازات نمودن با فرد خطاکار برخورد می‌کردند.

۳. حقوق بشر در نگاه امام علی(ع) جایگاه ویژه‌ای دارد به همین منظور و برای رعایت حقوق ملت - چه مسلمان چه غیرمسلمان - دستورات لازم را به فرمانداران، فرماندهان و کارگزاران رده پایین ابلاغ نمودند. در نامه‌ها و بخش‌نامه حقوق حیوانات نیز مورد توجه قرار داده‌اند.

۴. آن حضرت با بیان حدود حق و تکلیف در رابطه حکومت و ملت، عزل از مقام حکومتی و دستور به جبران خسارت‌های ایجاد شده و در پاره‌ای موارد مجازات را به‌عنوان مسؤلیت مدنی و کیفی هر نوع عمل غیرقانونی اجرا می‌نمودند.

منابع

- قرآن کریم.

- آشتیانی، محمدرضا و امامی، محمدجعفر. (بی تا). ترجمه گویا و شرح فشرده‌ای بر نهج البلاغه. زیر نظر آیت الله مکارم شیرازی. چاپ اول. قم: انتشارات مطبوعاتی هدف.
- ابن ابی الحدید، عزالدین، ابو حامد. (۱۳۳۸). شرح نهج البلاغه. ج ۶. بی جا. مصحح: محمد ابوالفضل ابراهیم. قم: کتابخانه عمومی آیه الله مرعشی نجفی.
-
- (۱۳۴۱). شرح نهج البلاغه. ج ۱۸. مصحح: محمد ابوالفضل ابراهیم مکان. قم: کتابخانه عمومی آیه الله مرعشی نجفی.
-
- (۱۳۷۵). جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید. ج ۱. مترجم: محمود مهدوی دامغانی. چاپ: دوم. تهران: نشر نی.
- ارسنجانی، حسن. (۱۳۴۸). حاکمیت دولت‌ها. چاپ دوم. تهران.
- بیهقی کیزری، قطب‌الدین محمد بن حسین. (۱۳۷۵). حدائق الحقائق فی شرح نهج البلاغه. مصحح: عزیز الله عطاردی. چاپ اول. قم: بنیاد نهج البلاغه.
- جرج جرداق. (۱۳۷۹). امام علی (ع) صدای عدالت انسانی. ترجمه سید هادی خسروشاهی. چاپ دهم. تهران: چاپخانه سوره.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۶۸). ترمینولوژی حقوق. چاپ چهارم. تهران: کتابخانه گنج دانش.
- جوان آراسته، حسین. (۱۳۸۸). حقوق سیاسی و اجتماعی در اسلام. چاپ ششم. قم: دفتر نشر معارف.
- جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی. (۱۴۲۳). موسوعة الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت عليهم السلام. چاپ اول. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
- حاجی عزیزی، بیژن. (۱۳۸۰). «روشن‌های جبران خسارت در مسئولیت مدنی». مجله دانشور، دوره ۹، شماره ۳۶، ۶۳-۷۲.
- حائری، سید محمد کاظم. (۱۳۳۷). شرح نهج البلاغه. نجف: مطبعة النعمان.
- حسینی خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۷۹). العودۃ الی نهج البلاغه. مترجم: سید عباس نورالدین. چاپ اول. بیروت: دار الاسلامیه.
- حلیمی جلودار، حبیب‌الله. (۱۳۹۲). «أسباب‌های سیاسی و اجتماعی در نهج البلاغه». فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه. دوره ۱، شماره ۱، ۱-۹.
- حمیری، عبدالله بن جعفر. (۱۴۱۳). قرب الإسناد. چاپ اول. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- دخیل، علی محمد علی. (۱۳۶۴). شرح نهج البلاغه. بیروت: دار المرتضی.

- دشتی، محمد. (۱۳۹۱). ترجمه نهج البلاغه. چاپ نهم. قم: نشتا.
- سیوطی، جلال‌الدین. (۱۴۰۴). الدر المنثور فی تفسیر المأثور. بی‌جا. قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- شاه‌آبادی، ابوالفضل و جامه‌بزرگی، آمنه. (۱۳۹۲). «نظریه حکمرانی خوب از دیدگاه نهج البلاغه». فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه. دوره ۱، شماره ۲، ۱-۱۷.
- شوشتری، محمدتقی. (۱۳۷۶). بهج الصباغة فی شرح نهج البلاغة. ج ۱. چاپ اول. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- شیخ انصاری، مرتضی. (۱۴۱۵). مکاسب. چاپ اول. ج ۳. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- شیخ صدوق، محمد بن بابویه قمی. (۱۴۰۳). خصال. چاپ دوم. قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طالقانی، محمود. (۱۳۷۴). پرتوی از نهج البلاغه. مصحح: سید محمد مهدی جعفری. چاپ دوم. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- غروی، محمد. (۱۳۶۵). الأمثال و الحكم المستخرجة من نهج البلاغة، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- فتحی‌الدینی. (۱۴۰۸). نظریة التعسف فی استعمال الحق فی فقه الاسلامی. چاپ اول. بیروت: مؤسسه الرسالة.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۴). مقدمه علم حقوق. بی‌جا. تهران: انتشارات مدرس.
- ----- (۱۳۸۷). الزام‌های خارج از قرارداد. چاپ هشتم. تهران: دانشگاه تهران.
- کمره‌ای، محمدباقر. (۱۳۵۶). منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة. جلد ۲۱. مصحح: سید ابراهیم میانجی. تهران: مکتبه‌الاسلامیة.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۵). أنوار الفقاهة کتاب البیع. چاپ اول. قم: مدرسه امام امیرالمؤمنین (ع).
- ----- (۱۳۷۵). پیام امام امیرالمؤمنین (ع): شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه. ج ۱. چاپ اول. تهران: دارالکتب الاسلامیة.
- ----- (۱۳۸۷). پیام امام امیرالمؤمنین (ع): شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه. ج ۹. چاپ اول. قم: انتشارات امام علی ابن ابی طالب.
- ----- (۱۳۸۶). پیام امام امیرالمؤمنین (ع): شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه. ج ۱۰. بی‌جا. قم: مدرسه امام امیرالمؤمنین (ع).
- محدث اربلی. (۱۳۸۱). کشف الغمة فی معرفة الائمة. ترجمه: حسین زوراه‌ای. چاپ اول. تبریز: ناشر بنی‌هاشمی.
- محدث نوری، میرزا حسین. (۱۴۰۸). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. چاپ اول. بیروت: مؤسسه آل‌البیته علیهم‌السلام.
- معین، محمد. (۱۳۷۱). فرهنگ لغت فارسی. چاپ هشتم. تهران: امیرکبیر.
- مفید، محمدبن‌محمد. (۱۳۶۴). امالی. مترجم حسین استاد ولی. بی‌جا. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- موحد، محمدعلی. (۱۳۸۱). در هوای حق و عدالت. چاپ دوم. تهران: نشر کارنامه.

- محقق داماد، سید مصطفی یزدی. (۱۴۰۶). **قواعد فقه**. چاپ دوازدهم. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- محمودی، محمدباقر. (۱۳۷۶). **نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه**. مصحح: عزیز آل طالب. چاپ اول. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله. (۱۴۲۱). **کتاب البیع**. چاپ اول. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- موسوی، عباس‌علی. (۱۳۷۶). **شرح نهج البلاغه**. چاپ اول. بیروت: دار الرسول الاکرام - دار المحجة البيضاء.
- میر جهانی طباطبایی، سید حسن. (۱۳۴۶). **مصباح البلاغه فی مشکاة الصیافة**. ج ۴. بی‌جا: حسن میر جهانی طباطبایی (مؤلف).
- میثم بن علی بن میثم بحرانی. (۱۳۶۲). **شرح نهج البلاغه**. ج ۴. چاپ دوم. بی‌جا: دفتر نشر کتاب.
- واعظی، احمد. (۱۳۸۳). **حکومت اسلامی**. چاپ سوم. قم: انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.